

اندم، همان اندیمن است = فرزانه = فرزین (مهتره شطرنج)

اندیشیدن = فرزانهگی (= کجروی)

فرزانه = بُرز ایزد = زرخدائی که جهان از تن او میروید

فرزین = برزین = مادر سه زرخدای هنر

آنچه را موبدان زرتشتی، در متون دینی، حذف کرده اند، در نامهای گیاهان و گلها باقی مانده اند. مثلا در صیدنه ابوریحان بیرونی دیده میشود که بقم = عندم (= اندم) = دم الاخوین = ایدع = فرزین = و در عربی، شرف... است. همین تساوی نامها، بسیاری نکات گم شده و حذف شده را از نوروشن میسازد. خدا با گل و گیاه، این همانی داشته است. به ویژه با گل، که اساسا به معنای «خوشه» هم هست. از همین برابری، از جمله میتوان به ریشه معنای «شرف و شریف و شرافت» پی برد، و دریافت که واژه «شریف مکه» از کجا آمده است. این نامهای متعدد یک گل یا گیاه، که باقی مانده اند، ما را در باز یابی این فرهنگ «فراموش ساخته و سرکوبیده شده» یاری میدهند، چون این نامها، در اثر اشتراك معانی، این همانی باهم را نشان میدهند و در اثر معانی دیگرشان، ویژگیهای گوناگون این خدایان را نشان میدهند که همیشه باهم «یک خوشه از معانی به هم پیوسته میشوند. برای ما اکنون برابری بهمین با اندیمن، و برابری اندیمن با

اندم ، و برابری اندم با فرزین و فرزان وبرزین ، و همچنین برابری اندم با دم الاخوین (خون سیاوشان) ، فوق العاده اهمیت دارند ، چون برابری اندیشیدن را با فرزانی مطرح میکند ، و همچنین برابری بهمین را با « برزین » مادر واصل سه زنخدای هنر نشان میدهد ، و میفهمیم که چرا فرزین ، مهره شطرنج را که در اصل نام زنخدائی است که جهان از او میروید ، سپس به نام « وزیر » گردانیده اند . این مهره شطرنج را در آلمانی ، خانم Dame و در انگلیسی ، ملکه Queen مینامند ، و در کردی « فه رز » و در فارسی فرزین و فرزان و فرزند مینامند ، و همین مهره را سپس بنام « وزیر » نامیده اند تا از توجه به زنخدائی بودن شطرنج که در اصل « بازی عشق بوده است » دور بيفتند ، و رد پای مطلب را گم و گور سازند . جنبش این مهره به همه سوی ها ، ویژگی این مهره است که مولوی آنرا بنام « کجروی » میخواند ، چون این مهره در اثر این توانائی ، میتواند باسانی بخمد و بیچد . جالب آنست که مولوی همیشه فرزین ، مهره شطرنج را مؤنث میگیرد ، و نفس و طبع را فرزین میداند .

شب ، کفر و چراغ ، ایمان ، خورشید چو شد رخشان

با کفر بگفت ایمان ، رفتیم که بس باشد

ایمان ، فرسی دین را ، مر « نفس چو فرزین » را

و آن شاه نو آئین را ، چه جای فرس باشد

ایمان که فقط چراغ در شب است ، اسب فرزین نفس است . مولوی ، این « کجروی فرزین » را گوهر « طبع » میداند . مولوی ، نفس و طبع را با زن این همانی میدهد .

گذشته از اینکه مهر گیاه یا مردم گیاه که گیامرتن = کیومرث باشد ، بهروج الصنم

میخوانند که «هماغوشی بهروزو صنم ، بهرام و سیمرغ» باشد ، آن را شطرنج نیز میخوانند . این نکته اسطوره ای در داستان بهرام و لنبک که همان سیمرغست ، باز تابیده میشود و لنبک ، وقتی بهرام را به خانه میهمان کند تا به او سپنج بدهد ، نخستین کاری که میکند ، بازی کردن شطرنج با اوست . بُن هرکاری در آفرینش جهان و انسان ، بازی شطرنج بهرام و سیمرغ باهمست .

ایدع = بقم (= بڃ) = اندم (= اندبمان) = دم الاخوین (= خون بهرام و سیمرغ) = فرزین

ایدع = هیدان (گمان و شك ، شگفت انگیز + علامت

سؤال) + عید (جشن)

این برابریها ، مارا به پیوند محکم میان شکفت و پرسش و گمان با بینش آشنا میسازد و همچنین هویت فرزاندگی را در « بازی » مینماید . اندیشه و فرزاندگی ، گونه ای بازی هم هستند . ایدع ، معرب واژه « اید و هید و هیت و ایت » است . ایدی در ترکی به معنای « خداوند » است که ما در واژه « بقم = بق = بڃ = می یابیم . اید ، به معنای بو و رایحه است ، که در فرهنگ ایران معنای شناختن از راه جستجو و آزمایش را داشته است . و بوی در ترکی نام شبلید است که گل دی به دین (سیمرغ) است . در کردی ، خوشه معانی آن در واژه های هیدان و هیت باقی مانده است . آنا هیت که در آبان یش ، خدای بینش هست ، همیشه در متون زرتشتی ، به غلط ترجمه میگردد . با اندکی بازی در خماندن و پیچاندن واژه ها به معنای « بدون عیب و ناپاکی = معصوم » ترجمه میگردد . ولی آنا ، به معنای مادر و سرچشمه و اصل است . و « هیت » به معنای « باسن و تهیگاه + شخم زدن + مرطوب و نمدار است . آناهیت ، خدای آبهای رونده و تازنده است طبعاً با نمی کار دارد و روشنی

خورشید ، روشنی آب شمرده میشده است و بینش ، با روشنی آب کار دارد . از این رو ، فرهنگ که کاریز است ، اصل روشنی و پیدایش بینش هست . و این معانی در « هیدان » باقی مانده است . هیدان به معنای گمان + عجیب (شگفت انگیز) + علامت سنوال + علامت شناسائی + آرام است . بخوبی میتوان مفهوم بینش را در این جهان بینی دید . گمان که در اصل ، وی مانه است است به معنای « مینوی وی » است ، به عبارت دیگر ، اصل چون و چرا و چگونه ؟ اصل جستجو است . ویمانها vimaana در سانسکریت عرابه ایست که مانند قالی حضرت سلیمان پرواز کند که بیان معراج است . در واقع با شکفت و پرسش و جستجو و گمان ، میشد به اوج بینش رسید . از « وی Wie و وای why میشد به وحی رسید » . رویش که همان بالیدن (بال و پر) باشد ، و به خوشه نشستن در اوج ، معنای معراج داشته است . همه خوشه ها ، به زهدان ماه معراج میکنند . در مهرباها های میتراس میتوان دید که خوشه ها بر دم گاو (جانان) به سقف آسمان که لبه فرازین عبای میتراس باشد میرسد و در همانجاست که هلال ماهست که همین گاو که نماد سه خوشه است ، در آن ایستاده است . گوش که در کنار رود ، آبیاری میشود و گم و مفقود میشود تخم و خوشه میشود و به هلال ماه عروج میکند و در آنجا رستاخیز می یابد . اینست که رویش دانه که دانش باشد ، رسیدن به خوشه بوده است که به شکم هلال ماه باز میگردد که معراج (نردبان = پرواز) باشد (در شاهنامه پرواز جمشید بر دوش دیو = زنخدا ماه (دی که دیو باشد ، شب افروز = ماه خوانده میشود ، در آخرین مرحله کارهایش . شداد که معرب همان شاد + داده = زنخدای مادر ، شاد باشد ، با چهار کرکس به آسمان پرواز میکند ، پرواز کیکاوس برای کشف راز آسمان که اوج معرفتها شمرده میشود) باشد که سپس بطور گسترده از آن سخن خواهد رفت . ایت در ترکی هم به معنای سگ

و هم به معنای گوشت است . سگ در اصل به معنای شکم و تهیگاه است و داگ در انگلیسی همان داک در کردی و مادی است که به معنای مادر است . و گوشت همان خوشه است . ایت قانات که به سگ بالدار معنا میشود و به شب پره گفته است با سیمرغ = مرغ عیسی این همانی دارد در این واژه خوشه مفاهیم را بخوبی میتوان یافت ، هم معنای پنهان کردن و مخفی کردن + هم معنای گم شدن و مفقود گشتن ، و هم معنای بو کردن (که جستن و شناختن باشد) و هم معنای پرواز کردن و عروج را دارد (ایتالکو = پرنده شکاری + ایتاوون = کبک + ایت قانان = خفاش) . نه تنها پرواز جمشید به اوج بینش بر دوش دیو سیاه با جشن نوروز کار دارد ، بلکه نگرستن در جام گیتی نما در داستان کیخسرو و دیدن همه جهان با نوروز کار دارد . از این رو میتوان شناخت که همین واژه ، واژه عربی ، عید است .

چنانچه در فارسی جشن به معنای نوای نای است و در ترکی بیرام (بغ رام + وی رام) است که خود نام سیمرغست و ایت = اید = عید ، هم نام سیمرغ و هم نام آناهیت است . بویژه که نام نخستین روز ماه وسال که فرخ باشد ، جشن ساز هم هست . گوهر این خدا ، جشن است . این همانی بینش با جشن و عید از آنجاست که ماه ، هم خانه جشن است و هم بینا نام دارد و سر حشمه روشنائی شمرده میشود ، چون در این جهان بینی ، این ماه است که خورشید را میزاید . برابر جشن و بینش ، فلسفه زندگی این فرهنگ را مشخص میسازد . بینش ، شکفتن و بالیدن و خوشه شدن ، و عروج به بام و آسمان جهان ، و عروسی کردن با هلال ماه است .

اخو = دین = آئینه = اکو

اخوین (بهرام + سیمرغ) ، اخ = شش

اخ = شش (= پروین = تخم گیتی) ، آخله = هلال ماه ، آخو = آیا ؟

برگردیم به داستان اکوان دیو ، که در شاهنامه ، گرداگر د زمینی را که رستم در آن خفته است ، می برد و اورا به « آسمان عروج میدهد » . اکوان هم چنانکه گفته شد ، همان بهمن است که اندیمن نیز خوانده میشود . ولی اندیمن ، همدمترین چیز با هر انسانست . تخم تخم انسان است . از این تخمست که عروج به آسمان سرچشمه میگیرد . در صفحه ۵۷۰ روایات ایرانی می یابیم که انسان دارای پنج بخش است ۱- جان ۲- روان ۳- اخو akho ۴- بوی ۵- فروهر . در بندهشن () نیز دارای همین پنج بخش است . با این تفاوت که در بندهشن ، این بخش ، آینه خوانده میشود . و در یسنا ها این بخش ، دین خوانده میشود . پس اخو = آینه = دین . این برابری سه مفهوم ، بسیاری از نکات را چشمگیر میسازد . در کردی نا خو (آخو) به معنای آیا ؟ و تو گوئی است که همان پرسش است . در واقع این واژه همان آک و اک و آگ و هاگ و اگ و هگ است که به معنای تخم است . و این همان اکو است که پیشوند اکوان و اکومن است . در برهان قاطع ، آخ و اخ ، به معنای آفرین است . آفرین وزه و ... به معنای زهدان یا اصل آفریننده هستند . هر چه میآفریند ، باید به آن آفرین گفت . آفریدن ، خوبست . بهرام و سیمرغ هم دو اخو هستند ، از این رو « دم الاخوین » خون آندو هست . در کردی تاخ به معنای خاک است و خاک (که همان هاك) باشد به معنای تخم است . این واژه ، ژرفای کیوانی دارد ، و این نکته را از واژه « اخ » در خوارزمی درمی یابیم ،

چون « اخ » در خوارزمی به معنای « شش » است . و این خوشه پروین که رفه = ربه = رب در عربی خوانده میشود ، همان ثریا است (ثریا = سه) است ، که نام روز سومست که روز ارتا وهیشت ، ارتا خوشت باشد که به معنای « ارتقای خوشه » است . پروین ، شش ستاره پیدا و یک ستاره ناپیدا ست ، و این ستاره ناپیدا ، تناظر باهمان بهمن ، یا اصل گمشدنی دارد . و این خوشه پروین ، تناظر با شش تخمی دارد که گیتی از آن آفریده میشود (شش گاهنبار) ، واز همین واژه است که « ریتاوین » ساخته شده است که جهان با بانگ نای خود در نیمروز میآفریند . پس « اخ » تخم گیتی است . ناگهان دیده میشود که در میان انسان ، تخم گیتی که برابر با خوشه گیتی (اخ = اخو = آخ = آگ = حق = آقا) است ، پوشیده در درون انسان است . اینست که این تخم گیتی در درون انسان ، که نماد نظم و همبستگی پیدایش نیز هست (خوشه پروین ، نماد پیوستگی و نظمست) برابر با اکو = پرش و تعجب است . پرش و جویندگی ؛ این همانی با خوشه ای دارد که تخم سراسر گیتی است . پس همه این ویژگیها ، گوهر سراسر گیتی است . پرش و جستجو و نظم و همبستگی ، در تخم و هسته هر چیز است .

نه تنها نام عدد شش در خوارزمی مارا به نام « اخ » آشنا میسازد که در عربی ، اخ و اخت و اخوان و اخوت شده است . بلکه نام عدد شش در وحی ، شاد shaadh هست که نام سیمرغ است . و در ارمنی به شش ، وچ میگویند که در فارسی به معنای « سوسن زرد » است و سوسن ، گل خرداد هست که این همانی با روز ششم هر ماهی و روز ششم سال دارد و این روز بنا بر ابوریحان روز امید خوانده میشده است و خرداد ، خدای خوشی است . از این روز زاد روز و روز پیدایش و ظهور زرتشت و بسیاری از رویداد خای مهم را به این روز ، « انداخته اند » تا نماد امید و سعادت برای مردم باشند . اساسا به این

زنخدا ، در اثر سه تا یکتائیش (چون وحدت سه زنخدای آناهیتا + آرمیتی + رام بود) شش پستانه میگفتند و در یکی از بشقابهای میتوان دید که این زنخدا دارای شش پستان است . در کردی به آل یا جن نوزاد کش که همان سیمرغ ، خدای زایمانست ، شه شه ئی میگویند . در برهان فاطم ، ماه شب چهارده ، ششی انداز خوانده میشود . با واژه اخ = اک = آگ ، که در اصل به معنای تخمست ، واژه های آخله (هلال ماه) و « آخ = خاک و اختر و اخگر (شراره آتش = جمره) و اخکوک (زرد آلو) و اخته (تخم کشیدن) و ترکیبات دیگر در زبان ترکی با آغ ساخته میشود که نشان این معراج رویش تخم را از زمین به آسمان و شرکت در جشن عروسی ماه نشان میدهد . همانسان که در کردی آخله (آخ + ال) ، هاله ماه و چیر زدن مار است ، در ترکی ، آغیل (آغ + ایل) به معنای هاله ماه و محوطه برای خواباندن حیواناتست . در فارسی هم آغل همین معنا را دارد ، چون محوطه هلال ماه ، محوطه ای بود که جان مقدس شمرده میشد و کسی حق آزار نداشت . در ازبکی ، آکو بمعنای « شخص » است ، چون اکو مانند اک به معنای تخم = آتش است .

و درست آغ در ترکی به معنای عروج کردن و بالارفتن است . آغماق هم بالارفتن و عروج کردنست و آغدور ماق نیز عروج فرمودنست . ترکیبات این نام ، روند بالیدن و معراج گیاه از تاریکی زیر زمین تا بام آسمان (هلال ماه و اختر ها) را نشان میدهد . و به درفش کاویان به همین علت اختر کاویان گفته میشود ، چون ماهی که در میان درفش هست ، نشان تخمیست که چهار برگ = چهار بال از آن میروید . همچنین از این ماه = تخم ، خورشید میروید . دور درفش نیز امواج است . از این رو اختر ، در اصل اوستائی آپ اختر (apaachtar) است ، که مرکب از سه بخش « آب + ماه = تخم + تر » است . بالاخره در ترکی واژه « آغوتماق » ، به معنای « از خنده ، غش کردن است » که نشان

رسیدن خوشه و خرمن در بام = آسمان = زهدان ماه است . پس این بخش میانی انسان که با سه اصطلاح دین = آخو = آینه نامیده شده اند ، نشان میدهد که تخم کل جهان (پروین = ربه = رب) و هلال ماه (که شامل کل جانان است = گوش) و روند معراج از زمین به آسمان هست . و این واژه آخو ، همان واژه « اکو » میشوند واژه اکوان و اکومن است که بخش نخستین بهمین است . پس رستمی که به صید « اکوان دیو » می رود ، نمیداند که این اکوان در اندرون خود ، در جنبش است . در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و درغوغاست . دین و بینش ، مسئله زائیدن جهان و خدا که تخم جهانست ، از درون انسان است .

هلال ماه = شش انداز = آخله ، پروین = شش = اخ ،

بهمین = اکو = آخو = آیا ؟ + شکفت

قران ماه و پروین

چرا هلال ماه ، شش انداز است ؟

دیده شد که از همان واژه « اخ » که شش میباشد و نماد خوشه ثریا (ثریا = تریا = ۳) میباشد ، هلال ماه (آخله » و « آغیل » ساخته شده است که « محوطه نگهداری جانوران در شب است و نماد « نگاهداری جان از گزند یا قداست جانست . هلال ماه ، همان کشتی و همان کمر (قمر) و همان « ور » و خستر = شهر است که انسانها در آن ، حق « گزند ناپذیری » دارند . این همان واژه است که سپس تبدیل به آغاچه = زنان پس شده است و در واقع همسان همان

بغ بوده است که بیگم باشد که به زنان محترم گفته اند .

علت اینکه هلال ماه ، نماد همان عدد شش (اخ) است که پروین = ثریا باشد ، اینست که گیتی ، از شش تخم آفریده یا روئیده میشود و نماد این تخم ها در آسمان ، پروین = رفه = رب است ، همانسان که در زمین ، تخمهای همه زندگان ، به هلال ماه عروج میکنند ، همانسان متناظرش ، خوشه آسمان که پروین است با هلال ماه عروسی میکند . در درون انسان هم ، همین روند هست ، چون ارتا(خوشت) و رام که باهم همان سیمرغند ، یکی (ارتا) خوشه است و رام همان هلال ماه است . از سوی دیگر بهرام نیز که قرین سیمرغ (ارتا+رام) است ، خوشه است (سنبل) . پس بهرام + ارتا = خوشه ، با هلال ماه ، همآغوشی میکنند و با ماه ، مقاربت میکنند و از این مقاربت و عشق ورزی ، جهان نو به نو پیدایش می یابد ، و متناظر با این مقاربت و عشق ورزی آسمانی ، مقاربت و عشق ورزی بهرام و ارتا با رام در درون خود هر انسانست . یکی از نامهای هلال ماه ، چنانچه دیده شد ، شش انداز است . چرا هلال ماه را « شش انداز » مینامند ؟ شش ، پروین یا تخم گیتی است . انداختن ، دارای معانی ۱- اقامت دادن + مقیم ساختن ۲- مباشرت کردن + جماع کردن ۳- رأی زدن + مشورت کردن ۴- اقامت کردن + مقیم شدن است (فرهنگ معین) ، پس شش تخم گیتی با هلال ماه جماع میکنند و در آن مقیم میشوند و با آن همپرسی = آمیزش میکنند . انداخت ، به معنای رأی و تدبیر و شور و مشورت است . انداز، هم به معنای قصد و میل است و هم به معنای قصد کننده است وهم به معنای اندازه و مقیاس و مقدار هر چیزیست . آفرینش جهان از مقارنه هلال ماه با پروین ، به معنای ۱- همپرسی و هماندیشی هلال ماه و خوشه پروین (خوشه زندگان) و ۲- اصل اندازه چیزها شدن نیز هست . این اقتران ، فقط در راستای جنسی و شهوانی معنا نمیدهد ، بلکه

همزمان به معنای همپرسی = دیالوگ و پیدایش معیار و اندازه در روند آفرینش نیز هست . بزودی دیده خواهد شد که ارتا= ثریا ، اصل اندازه و پیمان و نظم میباشد . پس شش انداز بود هلال ماه ، به معنای آنست که هلال ماه ، میل و قصد هماغوشی و پیوند با شش تخم گیتی (خوشه جهان) را دارد و در این پیوند ، پدیده همپرسی و مشورت و تدبیر باهم برای نهادن اندازه و نظم را می بیند . از سوئی همین اخ = اخو = اکو ، معنای شکفت و پرسش را دارد . پس خوشه انسانها ، این اندازه و نظم را در جستجوئی که در همپرسی و مشورت میکنند ، می یابند .

انسان دو امکان برای انتخاب دارد

یا زندگی کردن در خطر

یا مرگ

در فرهنگ ایران ، انتخاب ، میان زندگی و نیستی است ، نه میان ایمان و کفر ، نه میان ماتریالیسم و ایده آلیسم . قداست جان ، و اولویت زندگی بر هر چیزی ، و عشق به زندگی ، انتخاب را محدود به این دو امکان میسازد . اینست که انتخاب میان ایمان و کفر ، در برابر مسئله قداست زندگی ، فرعی و حاشیه

ایست . داستان رستم و اکوان دیو ، همین مسئله انتخاب را طرح میکند . مسئله دیگری که در این داستان طرح و به آن پاسخ داده میشود آنست که انسان ، خود را با خواست خود ، معین میسازد و بدینسان نفی اندیشه سرنوشت و نفی خدای مقتدر است که همه چیز را معین میسازد . در این داستان نشان داده میشود که انسان باید اراده به زیستن برغم همه مشکلات داشته باشد ، و برضد آنان پیکار کند ، که زندگی را مقدس نمیشمارند ، و حاضرند زندگی را با اصل قرارداد غایات دیگر ، بیازارند . اکوان یا اکومن ، که خدای سؤال و شک و تعجبست که شالوده اندیشیدن میباشد ، گرداگرد رستم را که خفته است ، می برد . اطمینان و یقین ما در آغاز ، همیشه نوعی خواب آلودگی و بیخبری است . این سؤال و تعجبست که ناگهان ما را در بریدن و گسستن از همین زمینه اطمینان و یقین ، پاره میکند ، و ناگهان ما را میان زمین و آسمان آویزان میکند . سئوالی ، سؤال واقعیت که انسان را از چهارچوبه و تکیه گاه و لانه فکریش ، تبعید و آواره کند . ولی چنین سئوالی ، تنها تبعید و آوارگی نیست ، بلکه چنین سئوالی ، چند چهره دارد . از جمله آنکه ما را در بریدن از زمینه اطمینان همیشگیمان ، عروج میدهد . او تا کنون بدون سؤال ، در خواب یقین بود . احساس عروج و آزادی در آغازشادی بخشش ولی این احساس دیر نمی پاید و بزودی در می یابد که ناگهان معلق یا آویخته میان زمین و آسمانست ، ولی او نیاز به یقین دارد ، چون بال برای پرواز ندارد . اکوان دیو ، بلافاصله رستم را میان « دو امکان یا دوره تصمیم گیری » مینهد تا میان این دو یکی را انتخاب کند . هر سؤال مایه ای ، انسان را از « اطمینان برپایه بیخبری و نا آگاهی » دور میسازد ولی دو امکانی که عرضه میشود ، فرصت به او نمیدهد تا طبق دلخواه ، هروقت همه جوانب مسئله را بررسی کرد با تأمل پاسخ بدهد . مسئله آویختگی و فرو افکنده شدن است . او در هر دو امکانی که دارد ، فرو افکنده

خواهد شد. اکوان دیو، خدای سنوال و شک، از او تصمیم فوری می‌خواهد. این خطر فرو افکنده شدن، او را کاملاً بیدار و هشیار کرده است. این دو امکان، هر دو خطر جانی دارند. اکوان به رستم دو امکان می‌دهد ۱- یا او را کوههای سخت فروافکند، و یا ۲- او را در دریای پر طوفان و سهمناک که آینده از نهنگانست بیاندازد. اکنون رستم میاندیشد که اگر در کوهسار فروافکنده شود، خطر نابود شدن کلی دارد. فروافکنده شدن در کوه، برابر با نیستی کاملست و طبعاً پذیرش این شق، پذیرفتن نیستی و انتخاب نیستی است. ولی اگر در دریا فرو افکنده شود، امکان ناچیزی برای نجات زندگی خود دارد، ولی باید برضد طوفان و نهنگان در شنا کردن پیکار کند. فقط يك امکان برای زیستن، وجود دارد، و آن، زیستن در درون خطرها و آزارندگان جان، و پیکار با آزارندگان جان و چیره شدن بر این خطرهاست. رستم که نماد انسانست، زیستن را در گذر از درون خطرها و پیکار با آزارندگان انتخاب میکند. انسان، هنگامی خود را معین می‌سازد که زندگی را برغم همه خطرها بپذیرد و با همه آزارندگان جان پیکار کند. رستم در این پیشآمد، دست سرنوشت و قضا و تقدیر را در کار نمی‌بیند. در این داستان، به اکوان یا اکومن، شکل اهریمن واژونه ساز یا مکار داده میشود. واژونه ساختن، همان مکرکردنست. این واژونه سازی، کار گوهری اکوان شمرده میشود. در واقع فریب، واژونه ساختن واقعیات و حقایق است. پس برای رفع فریب، باید آنچه در فریبه واژونه ساخته شده است، دو باره واژونه ساخت، تا به حال نخستین باز گردد. این واژونه سازی اکوان را رستم میدانند. هرچه رستم بگوید، اکوان واژونه خواهد کرد. پس واژونه اش را میگوید تا اکوان در واژونه ساختن، همان چیزی را بکند که رستم می‌خواهد. در اینجا خدای سنوال، بنام خدای فریب زشت ساخته میشود. کار پرشش، واژونه ساختن حقیقت است. مکر و حيله و

فریب ، همه واژه هائی هستند که بیان زشت سازی این زرخدا هستند . مگر ، نام عنکبوتست و نام دیگر عنکبوت ، شبلید هست که گل دی به دین = یا سیمرغست . علت هم اینست که عنکبوت بهترین جولاهه ونماد اعلاى زرخدا شمرده میشود ، و آنچه عنکبوت می بافت ، دام بود (که معنای ساخته و بافته منظم را داشت) و بیان اوج نظم بود چنانکه در اندام ، این معنا بخوبی مانده است . دام عنکبوت و واژه دام ، سپس در راستای منفی تعبیر شده است . حيله ، همان هیره ، نام رام است که به معنای پژوهش است . پژوهش و جستجو ، حيله گریست ! و فریب ، از یکسو ، همان اوریب است که به معنای کج است که نماد جویندگی و نام خود این خداست ، و از سوی دیگر ، به معنای « سرعت تحول پذیری » است ، که برضد فلسفه سکون و ثبوت به عنوان کمال در ادیان نوری بود .

این بررسی نا تمام مانده است که بزودی در کتابی دیگر دنبال خواهد شد

بیشتر نوشته های استاد منوچهر جمالی،
فیلسوف بزرگ و معاصر ایران زمین،
برای دانلود کردن و چاپ ، به صورت پی دی اف
در سایت های زیر میتوان یافت:

www.jamali.info

www.jamali-online.com

در سایتهای بالا همچنین می توان به سخنرانی های استاد
گوش فرا داد و آنها را دانلود نمود.

اگر مشکل دانلود دارید با آدرس ایمیل زیر تماس بگیرید
تا کتاب دلخواه تان را برایتان ایمیل کنیم:

[**mail@jamali.info**](mailto:mail@jamali.info)

نوشته های استاد جمالی، کلید راهیابی به فرهنگ ایران است
خواندن آن را به تشنگان فرهنگ ایران پیشنهاد می کنیم